



بررسی احادیث عدالت مهدوی

نجم الدین طبسی

اشاره:

در این بحث، ابتدا به اهمیت عدل و عدالت گسترش پرداخته شد و این‌که ملتی که از امام عادل پیروی نکند به دین خدا پایبند نبوده، و اگر پیروی کند، آن ملت اگر گناهکار هم باشد مورد عفو خداوند قرار می‌گیرد. سپس به سیره حضرت مهدی^ع و این‌که شیوه ایشان همان شیوه جذب زرگوارشان پیامبر و علی است که به عدالت رفتار می‌کردند و روایاتی در این باره آورده شده و یکی از رموز تأخیر حکومت امام زمان را همین قرار داده که برای مدعیان اجرای عدالت ثابت شود هرگز توان اجرای آن را ندارند. سپس به شش مورد از جلوه‌های عدالت مهدوی پرداخته شده.

۱- بازستانی حقوق تضییع شده که به سه روایت از امام باقر و عصر بن یسار و علی بن عقبه اشاره و مورد بررسی سندی قرار گرفته.

۲- واگذاری دائره مطاف به کسانی که طوف واجب به گردن دارند، و این روایت شرعاً مورد بررسی سندی قرار گرفته و طریق آن مردود ولی طریق دیگری داشته که به آن اشاره و مورد تأیید قرار گرفت.

۳- اغماض از سوابق بعضی از مجرمان: در این مورد به روایتی از امام باقر اشاره و پس از بررسی سند و برداشت فقهی به قاعده‌الاسلام یجب ما قبله اشاره و از آن استفاده شده، که البته مورد تأمل است هر چند مرحوم مجلسی بدان اشاره کرد.

۴- تخریب و شکافتتن سقف مساجد و برداشتن آن: و در این مورد به روایت امام صادق اشاره و سند آن مشکل خامسی نداشت و به قصه‌الحدیث و برداشت فقهی از آن اشاره گردید.

۵- برخورد با زخارف و مساجد و تصاویر در آن: و به روایتی از امام باقر اشاره که جداً مورد ضعف سندی قرار گرفت.

۶- به زانو درآوردن حکومت جباران: که شاید در سر لوحه برنامه‌های حکومت عدالت مهدوی همین باشد و در اینجا به

روایتی از اهل سنت اشاره گردید که از نظر آنان صحیح السند و از نظر ما مطابق - مگر در جمله‌ای - با روایت است و بالاخره به شش مورد از جلوه‌های عدالت مهدوی اشاره و مورد بحث سندي و دلالي و قصه الحديث و برداشت‌های فقهی شده است.

شکی نیست که بسط عدل و گسترش عدالت و محو ظلم و بیدادگری در سرلوحة برنامه‌های حکومت جهانی حضرت مهدی ع قرار دارد.
«بِمَلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا ملئتَ ظُلْمًا وَ جُورًا».

سیره و روش حضرت مهدی ع همان روش جد بزرگوارش نبی اکرم صل است؛ «سیره بسیرة جده»، پر واضح است که سیره پیامبر اسلام صل برقراری عدل و داد بود. حضرت على علیه السلام فرمود:

«سیره بالعدل و حکمه الحق؛^۱ سیاست و راه و روش او به عدالت و حکم و فرمان او حق است». آری، عدالت حقیقتی است که بشر (وجدان‌های آگاه بشریت) همیشه خواهان آن بوده و در راه رسیدن به آن، بهای سنگینی پرداخته و می‌پردازد؛ چون آن را از آب گواراتر و از شهد شیرین‌تر می‌داند. از امام صادق ع نقل شده است:
«العدل احلى من الماء يصييه الظمان...»^۲؛ عدالت شیرین‌تر از شهد است که تشننه‌لب به آن دست یابد».

و در روایتی دیگر فرمود:
«العدل احلى من الشهد...»^۳؛ عدالت شیرین‌تر از شهد است.
رهبری امام عادل، تا آن حد مورد اهمیت شرع است که دیانت و دین‌داری مسردم بدون پیروی از امام عادل دیانت شمرده نشده است: «لادین لمن دان الله بغیر امام عادل».^۴ در مقابل، هر امت و ملتی که از امام عادل پیروی کند، مورد عفو و غفران خداوند قرار می‌گیرد، هرچند لغزش‌هایی هم از آنان سرزند.
از امام باقر ع نقل شده است خداوند در حدیث قدسی فرموده:

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۲۳.
۲. همان، ج ۷۲، ص ۳۶ (به نقل از کافی)، ج ۲، ص ۱۴۶.
۳. همان، ج ۷۲، ص ۳۹ (به نقل از کافی)، ج ۲، ص ۱۴۷.
۴. همان، ج ۷۹، ص ۲۰۲.

لأعفونَ عن كل رعية اطاعت كل امام عادل من الله و ان كانت الرعية ظالمة
مسيئة.^۱

و در روایت دیگر می فرماید: «إِنَّ الْإِيمَانَ بُنْيَ عَلَى ... الْعَدْلِ؛ إِيمَانَ بِرِّ الْعَدْلِ و ... بُنْيَ شَدِيدٍ
است».

لذا در سرلوحه ادعیه برای امام زمان ع دعا برای برپایی عدالت است: «اظهر به العدل و
أَيَّدْهُ بِالنَّصْر».^۲

در روایات دیگری، به هنگام توصیف و بیان ویژگی‌های حضرت، از ایشان به عنوان
گسترش دهنده عدالت توصیف می‌شود. امیر مؤمنان ع می‌فرماید: «القائم بالحق... الباسط
للعدل»؛^۳ قیام کننده به حق و گسترش دهنده عدالت است».

و در خطبهای دیگر فرمود:

لِيَعْلَمَنَّ عَنْكُمْ أَمْرَاءُ الْجُورِ وَ لِيُظْهَرَنَّ الْأَرْضُ مِنْ كُلِّ غَاشِ، وَ لِيَعْمَلَنَّ بِالْعَدْلِ،
وَ لِيَقُومُنَّ فِيْكُمْ بِالْقَسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ وَ لِيَتَمَنَّنَّ أَحْيَاوَكُمْ رَجْعَةَ الْكَرَّةِ عَمَّاْ قَلِيلٌ
فَتَعْيِشُوا أذْنَ، فَانْ ذَلِكَ كَائِنٌ... .^۴

به طور حتم او (مهدی) فرمان روایان ظالم و جائز را بر کنار می‌زند و زمین را از گمراه کنندگان
و خدشه کاران پاک می‌گرداند و به عدالت رفتار می‌کند و ترازوی عدل را برقرار می‌کند و
زندگان آرزوی رجعت و بازگشت مردگان خود را دارند...^۵

۲۱۴

و در حدیث دیگری، پیامبر اکرم ص در مقام توصیف حضرت مهدی ع می‌فرماید:
«فَهُوَ أَمَامٌ تَقِيٌّ، سَارٌ مَرْضِيٌّ هَادِيٌّ مَهْدِيٌّ يَحْكُمُ بِالْعَدْلِ وَ يَأْمُرُ بِهِ».^۶

هموست امام، پاک و منزه، مورد سرور و خوشروی و رضایت مردم، اوست هدایت‌کننده و
هدایت‌شده. به عدالت حکم می‌کند و بدان امر می‌کند.

حکمت به تأخیر افتادن حکومت - یا شاید حکمت و یا یکی از علل تأخیر حکومت -

حضرت مهدی ع، روی کار آمدن مدعیان گسترش عدالت است که هر کس مدعی است که
توان اجرا و گسترش دامنه عدالت در جهان را دارد، پیش‌قدم شود تا اگر عدالت واقعی ظهور
کرد، کسی مدعی نباشد. ما هم اگر زمام حکومت را به دست می‌گرفتیم، چنین می‌کردیم.

۱. همان، ج ۶۵ ص ۱۴۲ (به نقل از اختصاص، ص ۲۵۹).

۲. همان، ج ۶۸ ص ۲۷۶.

۳. همان، ج ۵۳ ص ۱۷۳.

۴. همان، ج ۵۱ ص ۱۱۰.

۵. همان، ص ۱۲۰.

۶. همان، ج ۵۲ ص ۳۱۰.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ما يكون هذا الامر حتى لا يبقى صنف من الناس الا [قد] ولو على الناس حتى لا يقول [قائل]: أنا لو ولينا لعدلنا، ثم يقوم القائم بالحق و العدل.^۱

حکومت حضرت مهدی به پا نمی شود، مگر آن که هیچ حزب و گروه و صنفی از مردم نماند، الا این که بر سر کار آیند، تا هنگامی که حکومت ما روی کار آید، کسی (حزب) ادعای نکند که اگر ما هم روى کار می امدیم، به عدالت رفتار می کردیم. سپس حضرت قائم علیه السلام به حق و عدالت قیام می کند.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام، در مقام توصیف حضرت امام مهدی علیه السلام می فرماید:
... و الله إني لأعرفه باسمه و اسم أبيه، ... القائد العادل، الحافظ لمسا استودع
يملاها عدلاً و قسطاً كما ملأها الفجار جوراً و ظلماً.

به خدا سوگند، من او را به نام و نام پدر... می شناسم، هموست رهبری عادل، حافظ و امانت دار آن چه به او سیرده شده، پس او زمین را پر از عدالت و قسط می کند، همچنان که فاجران آن را پر از ظلم و بیداد کردند.^۲

امام رضا علیه السلام در مقام توصیف حکومت حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:
... فإذا خرج أشرقت الأرض بنور ربها و وضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم أحد أحدا...^۳

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند، زمین به نور خداوند نورانی و روشن می گردد و میزان عدالت را برقرار و احتمالی به دیگری ظلم نمی کند.

جلوه هایی از عدالت مهدوی

۱. بازستانی حقوق تضییع شده

الف. امام باقر علیه السلام فرمود:

«و يخرج المهدى ... فلا يترك ... و لا مظلمة لأحد من الناس الا ردها».^۴

پس از ظهور مهدی علیه السلام، هیچ حقی از کسی بر عهده دیگری نمی ماند، مگر آن که حضرت آن را باز می ساند و به صاحب حق می دهد.

۱. همان، ص ۲۴۴.

۲. همان، ص ۲۶۹.

۳. کمال الدین، ص ۹۷۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

بررسی سند

این روایت در تفسیر محمد بن مسعود عیاشی ذکر شده و مؤلف آن، هرچند جزء اساتید و مشايخ مرحوم کشی و جزء طبقه و معاصر مرحوم کلینی است و در وثاقت او تردیدی نیست، متأسفانه سلسله سند روایات این تفسیر به وسیله نسخه‌نویسان و برای رعایت اختصار، حذف شده. لذا از نظر سند مورد تأمل است.^۱

با این همه، مضمون آن به قدری مسلم و قطعی است که ما را از مبحث سندی بی‌نیاز می‌کند.

ب. عن جعفر بن یسار الشامی، قال:

يَلْغُ مِنْ رَدَّ الْمَهْدِيِ الْمُظَالَّمِ حَتَّىٰ لَوْ كَانَ تَحْتَ ضَرَسِ اَنْسَانٍ شَيْءٌ اَنْتَزَعَهُ حَتَّىٰ
يَرُدُّهُ...^۲

مقدار و حدود پس‌گیری حق از بین رفته «در روزگار مهدی» بدان اندازه است که اگر حقی از کسی در زیر زبان دیگری باشد، حضرت آن را باز می‌ستاند و به صاحبیش باز می‌گرداند.^۳ البته این گونه رفتار و برخورد با متجاوز در بازپس‌گیری حقوق مردم شایسته دادگاهی است که در رأس حکومت، پیشوایی چون حضرت مهدی علی‌الله‌آل‌عمر و قاضیان آن، کسانی همانند سلمان و مالک اشتر... باشند.

۲۱۶

در چنین شرایطی، هیچ نگرانی وجود ندارد و کسی ترس از میان رفتن و پایمال شدن حقوق خود را ندارد.

بررسی سند

البته این متن، حدیث و نص روایتی نیست؛ بلکه برداشت جعفر بن یسار شامی است. نام چنین فردی در کتاب‌های رجالی فریقین نیامده و به‌اصطلاح، مهمل است. این متن نیز از کتاب فتن نعیم ابن حماد (متوفای ۲۲۸ هـ. ق) نقل شده است. هرچند این شخص نزد اهل سنت معتبر و موثق است، متهمن به روایت از غیرثقات می‌باشد^۴ و به گفته ذهبی، اعتمادی به روایات او نیست.^۵

در کتاب‌های رجالی ما هم نامی از او به میان نیامده است؛ ولی کثیر نقل ابن طاووس در کتاب ملاحم از او را بعضی از علمای ما دلیل اعتماد و قبول او به وسیله ابن طاووس دانسته‌اند.^۶

۱. الدریعة الى تصنیف الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۴.

۲. ابن حماد، فتن ص ۹۸ عقد الدرر، ص ۳۶؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۸۶.

۳. القول المختصر، ص ۵۲.

۴. سیر اعلام النبلاء ۱۰: صص ۵۹۷-۶۰۰.

۵. همان.

۶. مستدرکات، علم الرجال، ج ۸، ص ۸۵.

ج: روی علی بن عقبه، عن ابیه، قال:

اذا قام القائم عليه السلام حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور و آمنت به السیل و
اخراجت الارض برکاتها و رد كل حق الى اهلها... ثم قال: ان دولتنا آخر الدول، و
لم يبق اهل بیت لهم دولة الا ملکوا قبلنا لئلا يقولوا اذا رأوا سیرتنا اذا ملکنا
سرنا بمثل سیرة هؤلاء...^۱

هنگامی که حضرت قائم عليه السلام قیام کنده، به عدالت حکم می کند و در ایام حکومت ایشان ظلم
و جور برداشته می شود و راهها امنیت می یابد و زمین برکات خود را از درون به بیرون می -
آورد. و حقوق [تضییع شده] مردم را به صاحبان آن باز می گرداند و هیچ خاندانی (حزب و
گروه و تشکل) نصیماند، مگر این که پیش از حکومت ما روی کار آصله و زمام امور را به
دست بگیرند [یعنی در معرض امتحان و محک قرار خواهند گرفت] تا هنگامی که روش و
سیره حکومت ما را دیدند، مدعی نشوند که اگر ما هم زمامدار می شدیم، چنین روش و
رفتاری را داشتیم.

بررسی سند:

ظاهرآ، و با نگاه نخست، این مطالب گفته عقبه است و روایت نیست؛ اما از ذیل آن چنین
به دست می آید که حدیث و گفته معصوم است، «إنَّ دُولَتَنَا أَخْرُ الدُّولِ». ولی معلوم نیست از
۲۱۷ کدامین معصوم نقل کرده است. اما با توجه به وثاقت علی بن عقبه و کثرت روایات او در کتب
أربعه و از اصحاب سه یا چهار معصوم (امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام) بودن و
داشتن کتابی که روایات معصومین در آن ثبت شده است، همچنین با توجه به این که این متن
را از پدرش عقبه بن خالد نقل می کند و او هم جزء یاران امام صادق علیهم السلام است و کتابی هم که
حاوی روایات ائمه علیهم السلام است را دارد،^۲ می توان چنین استظهار کرد که این متن کلام امام
صادق علیهم السلام است. ولی بحث در اعتبار و وثاقت عقبه بن خالد است. این شخص توثیقی ندارد.

آری، روایاتی از امام صادق علیهم السلام در مدح و ستایش وارد شده است؛ همچون:

۱- «رحمکم الله من اهل البيت، خدا شما - خاندان - را رحمت کنند».

۲- «مرحباً مرحباً بكم، به شما خوش آمد می گوییم».

۳- «يا عقبة، لا يقبل الله من العباد يوم القيمة الا هذا الامر الذي انتم عليه...»؛^۴ ای عقبه،

۱. شیخ مفید، الرشاد، چاپ بصیرتی، ص ۳۶۵؛ بخار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۹۷.

۳. همان.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

خداوند در روز قیامت از بندگان خود هیچ راهی را نمی پذیرد مگر آنچه را که شما بر آن هستید...».
ولی این روایات یا از نظر سند مورد اشکال است، همانند دوم و سوم و یا این که دلالت بر
وثاقت ندارد؛ بلکه حداکثر دلالت بر مدح دارد و لذا بعضی او را مجھول دانسته‌اند.
بعضی دیگر، همچو مرحوم مامقانی آن را جزء حسان، بلکه ثقات شمرده‌اند.^۱ البته کثرت
روایات او در کتب اربعه - که بیش از پنجاه^۲ روایت است - شاهدی بر حسن حال اوست. با
این همه، اشکال مرسل بودن روایت به حال خود باقی است؛ چون طریق شیخ مفید به علی‌بن
عقبة روش نیست.

با تمامی این اشکالات، قوت متن و مضمون به حدی است که قطع به صدور آن از معصوم
داریم و ما را از بررسی سند بی‌نیاز می‌کند.

۲. واکذاری دائیره مطاف

الکلینی، محمد بن یحیی و غیره عن احمد بن محمد بن هلال، عن احمد بن محمد، عن

رجل عن ابی عبدالله علی^{علیه السلام}:

اول ما يظہر القائم من العدل ان ینادی منادیه: ان یسلم صاحب النافلة لصاحب
الفریضة الحجر الاسود و الطواف.^۳

۲۱۸

نخستین چیزی که از عدالت حضرت قائم علی^{علیه السلام} آشکار می‌شود، این است که اعلام می‌کنند
کسانی که حج یا مناسک مستحب به جا می‌آورند و حجر‌الاسود را استلام می‌کنند و طواف
مستحبی انجام می‌دهند، آن را - مطاف و حجر‌الاسود - را به کسانی که حج واجب دارند
واکذار کنند.

بررسی سند

این حدیث از دو نظر مورد اشکال سندی است: ۱. مرسل است: «عن رجل»؛ ۲. در طریق
آن احمد بن هلال العبرتائی است که مورد تأمل است؛ زیرا طبق نقل نجاشی، روایاتی در
مدتم او از امام حسن عسکری علی^{علیه السلام} وارد شده و به نقل شیخ طوسی در کتاب اختیار معرفة
الرجال: «کان غالباً متهمًا في دينه؛ جزء غلات، ودين و منصب او مورد سؤال است».

و در کتاب تهذیب، باب الوصیة لأهل الضلال فرموده: «مشهور بالغلو و اللعنة و ما يختص

۱. تتفیع المقال، ج ۲ ص ۲۵۴.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۵۴.

۳. کافی، ج ۴، ص ۴۲۷ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۱۰، ح ۲۵؛ وسائل النجعه، ج ۱۳، ص ۳۲۸؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۴۶۴.
چشم اندازی به حکومت جهانی حضرت مهدی، ص ۱۴۸؛ بخار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.

بروایته «لَا تَعْمَلُ عَلَيْهِ»^۱؛ یعنی مشهور به غلو و لعن است و روایاتی را که منحصرأ او نقل می‌کند بدان عمل نمی‌کنیم».

در استبصار نیز در باب ما یجوز شهادة النساء فيه فرموده: «ضعیف فاسد المذهب لا یلتفت إلى حديثه فيما يختص بنقله»^۲؛ ضعیف و از نظر مذهب فاسد است و به روایاتی که منحصرأ او نقل می‌کند اعتنا نمی‌شود».

نجاشی فرموده: احمد بن هلال جزء کسانی است که محمد بن الحسن بن الولید او را از مرویات محمد بن احمد بن یحیی استثنای کرده است.
و به تبع ابن الولید مرحوم صدوق نیز احمد بن هلال را استثنای کرده است؛ یعنی به روایات او عمل نکرده است.

مرحوم علامه حلی، پس از این که او را در قسم دوم از کتاب رجالی خود آورده – و این به معنای ضعیف شمردن اوست – می‌فرماید: «روایات او از نظر من مورد قبول نیست».
مرحوم صدوق در کمال الدین، در بحث پاسخ به شباهات زیدیه، به نقل از سعد بن عبدالله (اشعری) فرموده:

ما رأينا ولا سمعنا بمعتبيع رجع عن تشيعه الى النصب الا احمد بن هلال، و
كانوا يقولون: ان ما تفرد برواياته احمد بن هلال، فلا يجوز استعماله.^۳

ندیلیم و نه شنیدیم که شخصی - متشیع - پیرو مذهب اهل بیت، از مذهب خود به نصب و دشمنی و عداوت با اهل بیت برگرفت، مگر احمد بن هلال. محدثان می‌گفتند: روایاتی را که احمد بن هلال منحصرأ نقل می‌کند، عمل به آن روایات جائز نیست.

قول به تفصیل: البته در مقابل، قول دیگری است که در آن، بین روایاتی را که پیش از انحراف نقل کرده و روایات پس از انحراف تفاوت قائل شده، دسته اول را مورد عمل و اعتبار و دسته دوم را مورد رد کرده است.

این قول، مبنای شیخ طوسی در کتاب «عدة الاصول» است که در بحث خبر واحد، این تفصیل را داده و فرموده: «بین ما یرویه حال استقامته و ما یرویه حال خطاءه».

مرحوم خویی این تفصیل را التزام طوسی به وثاقت او می‌داند؛ چون اگر او نقہ نباشد، روایات او در حال استقامت و عدم انحراف نیز مردود است.

تفصیل دیگر: ابن الغضائی بین روایات او از حسن بن محبوب و ابن ابی عمیر و دیگر

۱. التهدیب، ج ۹، ص ۲۰۴ ذیل ح ۸۱۲.

۲. الاستبصار، ج ۳، ص ۲۸، ذیل ح ۹۰.

۳. کمال الدین، ص ۷۶.

روایات تفصیل داده و آن دو دسته از روایات را پذیرفته است؛ چون کتاب مشیخة ابن محبوب و نوادر ابن ابی عمر را بسیاری از محدثان شنیده و بر آن اعتماد کردند. مرحوم خویی سخن ابن الغضائی را تفصیل جدیدی نمی‌داند و آن را به تفصیل شیخ طوسی باز می‌گرداند. چون در غیر این صورت، خواه ثقه باشد و یا نباشد، فرق گذاشتن بین روایات او از کتاب ابن محبوب و ابن ابی عمر و غیره چه دلیلی دارد؟^۱

نظر مرحوم خویی؛ ایشان با پذیرفتن این که او فاسد العقیده است، او را ثقه می‌داند و فساد عقیده او را در صحت روایات مؤثر نمی‌داند و فرموده:

لایبغی الاشكال فی فساد الرجل من جهة عقیدته بل لا يبعد إستفادة انه لم يكن
يتدين بشيء، و من ثم كان يظهر الغلو مرة والتنصب اخرى و مع ذلك لا يهمنا
اثبات ذلك اذ لا اثر لفساد العقيدة او العمل، فی سقوط الروایة عن الحجية بعد
وثاقة الراوى، والذى يظهر من كلام النجاشى: «صالح الروایة» انه فی نفسه
ثقة...

فالمحتمل: ان الظاهر ان احمد بن هلال ثقة، غایة الامر انه کان فاسد العقیدة و فساد العقیدة لا يضر بصحة روایاته، على ما نراه من حججية خبر الثقة مطلقاً.

سزاوار نیست که در فساد عقیده او اشکال و تردید شود بل که هیچ بعید نیست که از روایات چنین استفاده شود که او به هیچ چیز پایبند نبود. لذا گاهی اظهار غلو و گاهی اظهار نصب و دشمنی با اهل بیت ظاهرگرایی می‌کرد. با این همه، برای ما اثبات این معنی مهم نیست؛ چون به نظر ما، پس از اثبات و تأافت او، تأثیری در سقوط روایت او از حجیت ندارد و از کلام نجاشی نیز چنین استفاده می‌شود که او موافق است... و خلاصه بحث این که او ظاهراً ثقه است. هرچند از نظر عقیده فاسد است؛ ولی (فساد عقیده او) ضرری به صحت روایات او نمی‌زند.

ملاحظه: البته فرمایش ایشان خالی از مناقشه و اشکال نیست؛ زیرا اگر آن روایتی که فساد عقیده او را ثابت می‌کند، از نظر مرحوم خویی صحیح و معتبر باشد، مضمون آن متنهای بسی اعتباری احمد بن هلال است و هرگز نمی‌توان با توجه به این روایت، میان فساد عقیده و عدم اعتبار گفته و روایات او تفکیک قائل شد. در روایت چنین آمده:

«احذروا الصوفی المتتصنع؛ از این صوفی ظاهرساز پر همیزید و پر حذر باشید».

و باز امام فرموده: لا غفر الله له ذنبه ولا اقاله عشرته يدخل في امرنا، بلا اذن منا ولا رضي يستبد برآیه... لا يمضي من امرنا ایاه، إلا بما يهواه و يريده ارداه الله بذلك في نار جهنم.

خداؤند او را نیامزد و لغزش‌هایش را نیخشد، او در کارهایمان بدون اذن و رضایت ما دخالت می‌کند و استبداد به رأی دارد... کارهای ما را تا آن جا که با هوا و هوس خود می‌سازد انجام می‌دهد، هر آن‌چه که خود دلش می‌خواهد به جا می‌آورد، امیدوارم خداوند او را به آتش جهنم بیندازد.

باز می‌فرماید: «لارحمة الله؛ خدا او را مورد رحمت خود قرار ندهد»، نفرین کردیم، خداوند او را نابود کرد، ما از او بیزار هستیم.^۱

خلاصه با این همه لعن و نفرین و مذمت و تقبیح، جایی برای توثیق و قبول روایات او نمی‌ماند... پس این طریق مردود است.

طریق دوم: این روایت را مرحوم صدق در من لا يحضره الفقيه مرسلاً و بدون ذکر سند آورده و فرموده: قال الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: «...»^۲

و به گفته علمای ما، همانند فاضل تفرشی و شیخ بهایی و شیخ سلیمان ماحوزی در «بلغة المحدثین»^۳ و علامه حلی در «مختلف الشیعه» و شهید اول در «شرح ارشاد» و محقق داماد، «مراسیل صدق در من لا يحضره الفقيه که بیش از ثلث کتاب را تشکیل می‌دهد، دست کمی از مسانید یا از مراسیل ابن ابی عمیر ندارد».^۴

طبق این مبنای، این روایت هیچ اشکال سندی ندارد و مورد اعتبار است؛ چون مرحوم صدق بدون هیچ تردیدی روایت را به معصوم نسبت داده است.

برداشت فقهی

از این روایت برداشت‌های فقهی شده و در پاره‌ای از موارد، از قبیل استحباب عدم مزاحمت طوف مستحب کننده برای کسی که طوف واجب انجام می‌دهد، به این روایت استناد شده است.

الف، مرحوم مجلسی اول:

و يدل على استحباب عدم مزاحمة من يطوف مستحباً لمن يطوف واجباً في
استلام الحجر و في اصل الطوف اذا كان الطائف كثيراً.^۵

۱. اختصار معرفة الرجال، ص ۴۱۳.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳. الذريعة الى تصانيف الشیعه، ج ۲، ص ۱۴۸.

۴. مستدرک الوسائل (الخاتمة) ج ۲، ص ۶.

۵. روضة المتقين، ج ۵، ص ۲۲۲.

این روایت دلالت دارد بر این که مستحب است عدم ایجاد مزاحمت طواف کننده مستحب برای طواف کننده واجب، در اصل طواف و در استلام حجرالاسود در صورتی که طواف کنندگان بسیار باشند.

ب. مرحوم مجلسی دوم: «والطواف: ای سائر آداب الطواف او المطاف: اذا ضاق عن الطائفين؛^۱ مراد از طواف در این روایت سائر آداب طواف است و شاید مراد مطاف باشد»؛ یعنی مستحب است که مطاف - محل طواف - را به بخاً و زندگان طواف واجب واگذارد. البته در صورتی که جمعیت آنبوه باشد.

۳. اغراض از سوابق بعضی از مجرمان:

شیخ طوسی فرموده:

محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين بن ابی الخطاب عن جعفر بن بشیر و محمد بن عبدالله بن هلال، عن العلاء بن رزین القلا عن محمد بن مسلم قال: سألت ابا جعفر علیه السلام عن القائم - علیه السلام - اذا قام بأی سیرة يسیر فی الناس؟ فقال: بسیرة ما سار به رسول الله حتى يظهر الاسلام، قلت: وما كانت سیرة رسول الله علیه السلام؟ قال: ابطل ما كان فی الجahلية، واستقبل الناس بالعدل و كذلك القائم علیه السلام اذا قام يبطل ما كان فی الهدنة مما كان فی ایدی الناس و يستقبل بهم العدل.^۲

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه السلام راجع به روش حضرت قائم علیه السلام جویا شدم و این که چگونه با مردم رفتار می‌کند؟ حضرت فرمود: همان روش و سیره پیامبر اکرم، تا این که حاکمیت اسلام را ظاهر گرداند.

عرض کردم: روش پیامبر اکرم چگونه بوده؟ فرمود: عادات و سنت‌های جاهلی را باطل کرد و از مردم به عدالت و داد استقبال و پذیرایی کرد و همچنین حضرت قائم علیه السلام هنگامی که قیام می‌کند، هر آنچه در ایام هدننه - آتش بس - (شاید مراد دوران غیبت امام زمان باشد) انجام گرفته ایطال می‌کند و با مردم به عدل و داد پذیرایی می‌کند.

بررسی سندی

این روایت را مرحوم طوسی به دو طریق از محمد بن الحسن صفار نقل می‌کند.

أ - «شیخ ابو عبدالله و الحسین بن عبیدالله و احمد بن عبدون، از احمد بن محمد بن الحسن

۱ . مرآۃ العقول، ج ۱۸، ص ۶۷.

۲ . التہذیب، ج ۶ صص ۱۵۴ و ۲۷۰.

بن الولید از پدر او.

ب - «ابوالحسین بن ابی جید از محمد بن الحسن بن الولید».^۱

و طریق شیخ طوسی به ایشان صحیح است؛ چنانکه مرحوم خوبی بدان اشاره کرده است.^۲

فقه الحدیث: مرحوم مجلسی نکاتی را از این روایت استفاده کرده است:

(الف) همان‌گونه که اسلام و پذیرش آن، گذشته انسان را نادیده می‌گیرد و طبق قاعده معروف فقهی، «الاسلام یحّب ما قبله» ایمان نیز چنین است.

ب) اگر مؤمن پیش از قیام حضرت معصیتی را مرتکب شده که موجب حد یا تعزیر باشد، حضرت پس از قیام، او را حد یا تعزیر نمی‌کند. البته در صورتی که حق الله باشد، اما اگر حق الناس باشد، عدالت مهدی ﷺ اقتضا می‌کند آن را بازستانده و مسترد کند، مگر این که گفته شود حضرت مهدی آن را از اموال خود می‌پردازد.^۳

ج) «هنده»، یعنی دوران آرامش و صلح و آتش‌بس میان مسلمین و کفار و یا میان دو دسته از جنگجویان، هرچند کفار نباشند.

۴. تخریب سقف مساجد

۲۲۳

کلینی؛ علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابی عمیر، عن حماد بن عثمان، عن

الحلبی، قال: سئل ابو عبدالله ؓ عن المساجد المظللة، أتکره الصلاة فيها؟ فقال:

نعم، ولكن لا يضركم اليوم، ولو قد كان العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك...^۴

... حلبی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا نماز خواندن در مساجد شریوط شده - مسقف

- کراحت دارد؟ فرموده آری و لیکن امروز - یعنی تا پیش از قیام حضرت مهدی ﷺ - مشکلی

نیست؛ ولی آن روز که حکومت عدل بریا شود، خواهید دید که با این‌گونه مساجد چه خواهد
کرد... .

بررسی سند

هیچ مشکل سندی در این روایت نیست، مگر ابراهیم بن هاشم که گفته شده توثیق خاصی ندارد، هرچند مبدوح است. لذا به این جهت، روایت را «حسن» می‌نامند، چنانکه مرحوم مجلسی در مرآة چنین تعبیر کرده^۵. ولی به نظر ما، ابراهیم بن هاشم هیچ مشکلی ندارد، زیرا:

۱. استیصار، ج ۳ ص ۳۲۵.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۲۵۰.

۳. ملذات‌الاختیار، ج ۹، ص ۴۱.

۴. الکافی، ج ۳ ص ۳۶۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.

۵. مرآة العقول، ج ۱۵، ص ۲۴۵.

اولاً ایشان فوق وثاقت است و اگر توثيق خاص ندارد، به این جهت است که شأن بعضی بالاتر از این است که کلمه «ثقة» در حق آنان آورده شود.

ثانیاً ایشان توثيق عام دارد؛ زیرا علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر، مشایخ خود را توثيق کرده و فرموده:

«نحن ذاكرون و مخبرون بما يتهي اليها و رواه مشايخنا و ثقاتنا...».^۱

«ما در این حا روایاتی را که مشایخ و افراد مورد وثوق روایت کردند می‌آوریم».

و این توثيق عام به توثیقات خاص منحل می‌شود؛ یعنی یکایک روات و مشایخ ما در این کتاب ثقه هستند. ابراهیم بن هاشم نیز یکی از آنان است. بنابراین روایت فوق از نظر سند هیچ اشکالی ندارد.

اما دلالت: ظاهر روایت این است که مسقف کردن مسجد خلاف نظر شرع و یک نوع سنت‌شکنی است و مورد کراحت شرع است، ولی فعلًا مبارزه با این سنت‌شکنی زمینه ندارد و نماز مؤمنان در این گونه مساجد مشکلی ندارد. لیکن به هنگام ظهور، عدالت و مبارزه با سنت‌شکنی، درباره آن تصمیم دیگری اتخاذ می‌شود.

نمونه: البته روایت صحیح دیگری از امام باقر علیه السلام به همین مضمون وارد شده:

۲۲۴

اول ما یبدأ به قائمنا سقوف المساجد فيكسرها، و يأمر بها فيجعل عريشاً^۲
کعریش موسی.^۳

نخستین چیزی که حضرت قائم علیه السلام از آن آغاز می‌کند، سقف مساجد است. آن را ویران می‌کند و سقف‌هایی مانند عریش موسی علیه السلام بر آن قرار می‌دهد.

عریش سایبانی است که برای محافظت از سرما و گرما و آفتاب می‌سازند.

به نقل از مرحوم طریحی: «آن را از سعف خرما می‌سازند و تا پایان فصل خرما در آن سرمه بزند».^۴

تخرب آن شاید بدین دلیل است که مساجد پیش از ظهور امام علیه السلام از حالت سادگی بیرون آمدند، جنبه تشریفاتی به خود می‌گیرد.

پرداشت فقهی: این روایت و مانند آن بر استحباب حمل شده؛ زیرا نبود مانع و حائل بین نمازگزار و بین آسمان مستحب است و نبودن حایل یکی از اسباب قبولی نماز و استجابت دعاست.

۱. تفسیر قمی (مقدمه)، ص. ۴.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۵۳؛ وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۶۸۸؛ ایات الهداء، ج ۳، ص ۴۲۵.

۳. مجتمع البحرين، ج ۳، ص ۴۵۳، ماده عرش.

۵. مساجد و زخارف و تصاویر

کلینی: الحسن بن علی العلوی، عن سهل بن جمهون، عن عبدالعظیم بن عبدالله العلوی، عن الحسین العرنی، عن عمرو بن جمیع، قال: «سألت: أبا جعفر طلاقاً عن الصلاة في المساجد المصوره. فقال: أكره ذلك ولكن لا يضركم اليوم ولو قد قام العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك». ^۱

... عمرو بن جمیع می گوید: از امام باقر طلاقاً راجع به نماز خواندن در مساجدهایی که در آن عکس نقش بسته و آن را به نقش تزیین کردند پرسیدم، فرموده من آن را نمی پسندم، ولیکن اصره ضرر و ایرادی ندارد و چنانچه حکومت عدل و عدالت برپا شده خواهید دید که چگونه با آن برخورد می کنند.

بررسی سندی

مرحوم مجلسی در شرح کافی و تهذیب، این روایت را تضعیف کرده.^۲ شاید علت ضعف این باشد که در سند، افرادی هستند که توثیق ندارند و هیچ سخنی از آنان در کتب رجالی نیامده و به اصطلاح مهممل هستند.

و بعضی دیگر، همچون عمروبن جمیع ازدی، تضعیف شده و چنانچه عمرو بن جمیع عبدالباقی باشد، او هم مجھول است.^۳ ولی از این که فقهاء^۴ به استناد این روایت و دیگر روایات فتوا به کراحت نقش در مساجد داده‌اند، چنین استفاده می شود که مورد اعتماد و عمل آنان بوده است. لکن ممکن است گفته شود که این عمل فقهاء شیعه بر مبنای تسامح در ادله سنن است.

۶. به زانو درآوردن حکومت جباران

قال رسول الله ﷺ... فيجتمع الناس اليه كالطير الواردة المتفقة حتى يجتمع اليه ثلثمائة و اربعة عشر رجلاً. فيهم نسوة، فيظهر على كل جبار و ابن جبار و يظهر من العدل ما يتمنى له الاحياء امواتهم...^۵

.... مردم همانند کبوتران پراکنده و از راه رسیده دور حضرت مهدی علیه السلام جمع می شوند، پس سیصد و چهارده نفر مرد و تعداد کمی از زنان نیز حضور به هم می رسانند. سپس بر هر ستمگر و فرزند ستمگری چپره می شود و عدالتی را گسترش می دهد که زندگان آرزو می کنند مردگان زنده شوند و این عدالت را بینند...

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۶۹؛ تهذیب الاخبار، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۷۲۶؛ استیصار، ج ۱، ص ۴۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۱۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

۲. مرآۃ العقول، ج ۱۵، ص ۲۴۵؛ ملادا الاخبار، ج ۵، ص ۳۹۰.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۸۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۱۵.

۵. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵؛ العرف الوردي، ج ۲، ص ۶۱؛ البرهان، ص ۱۱۷؛ الاذاعۃ، ص ۱۱۹.

بررسی سند

هرچند طبق این مضمون روایات بسیاری از فریقین رسیده و هیچ نیازی به بررسی سند ندارد، ولی از نظر فنی، لیث بن ابی سلیم در طریق این روایت است که نزد اهل سنت مدلس است و بعضی او را تضعیف کرده‌اند.^۱

اما دیگر افراد، همگی طبق نظر آنان ثقه هستند. البته تدلیس در نظر اهل سنت، چندان نقطه ضعفی شمرده نشده است. چنانکه ابن عmad حنبیلی در ترجمه سلیمان بن مهران الاعمش به طور مشروح به این بحث پرداخته است. از طرفی او، جزء رجال بخاری است که این خود نقطه قوتی برای راوی - از نظر بعضی از اهل سنت - شمرده می‌شود. بنابراین بعيد نیست که اشکال ضعف سند نیز برطرف شود. ولی عدد سیصد و چهارده نفر با روایات دیگر چندان سازشی ندارد.

در خاتمه بحث مجددًا سخن خود را تکرار می‌کنیم: هیچ شک و تردیدی نیست که حکومت حضرت بقیة الله الاعظم، تجسم عدالت و قسط و محظوظ و بیدادگری است و روایات بسیاری بر آن اشاره دارد که از حد شمارش خارج است.

ما در اینجا فقط به چند نمونه روایت از جلوه‌های عدالت در این دولت کریمه اشاره کردیم و با نقد و بررسی سندی به تمام آنچه گفته شده و یا می‌شود اشاره و از آن روایات به دفاع پرداختیم تا برای مدعیان تخصص، که متأسفانه با نداشتن هرگونه تعهد و تخصص، به روایات اشکال می‌گیرند، سخنی باقی نماند. انشاء الله.^۲

۱. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۱۸.
۲. نجم الدین طبسی، ۸۳/۶/۱ مطابق با ۱۴۲۵/۷/۳.